

پایان اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه

کمیته هماهنگی (منطقه تهران)

نهم تیر هشتاد و هفت

چندین هزار کارگر نیشکر هفت تپه به دنبال ۵۰ روز اعتصاب مداوم و جنگ و ستیزهای پراکنده با نیروی سرکوب سرمایه در وسعت شهر شوش و جاده های اطراف و با پشت سر نهادن ۱۳ اعتصاب بزرگ در طول ۱۵ ماه، سرانجام بدون دستیابی به مطالبات اعلام شده خویش به سر کار بازگشتند. البته شیوه دولت سرمایه در پایان دادن به اعتصاب کارگران بسیار حساب شده بود، به این معنی که دولت در واقع رهبران واقعی اعتصاب را دور زد و برای ایجاد تفرقه در میان کارگران با بخشی از کارگران وارد مذاکره شد و آنان را قانع کرد که به اعتصاب پایان دهند.

کارگران مصمم به ادامه اعتصاب نیز این کارگران را در مقابل توده کارگران قرار دادند و بدین وسیله ضمن معرفی آنان به عنوان عاملان پایان اعتصاب اعلام کردند که برای جلوگیری از تفرقه به سرکار بازمی گردند، اما برای نشان دادن حسن نیت خود بیست روز به کارفرما مهلت می دهند تا مطالبات کارگران را متحقق کند. در غیر این صورت، اعتصاب را از سر خواهند گرفت. یعقوب شفیعی، مدیر عامل شرکت، نیز به کارگران وعده داده که در صورت بازگشت کارگران به کار و خودداری آنان از تداوم مبارزه و اعتصاب در طول هفته های آینده برای پرداخت دستمزدهای معوقه آنان چاره ای خواهد اندیشید. هر کس که سیر حوادث روزهای اعتصاب و کل رخدادهای مبارزه کارگران در طول این دو سال را دنبال کرده باشد به روشنی درمی یابد که تصمیم کارگران به پایان اعتصاب و شروع مجدد کار هیچ ربطی به هیچ نوع باور یا امیدی از جانب آنان نسبت به قول و وعده های مدیرعامل سرمایه ندارد. باید زمینی سخن گفت و واقعیات مادی بسیار تلخ مبارزه طبقاتی را به دور از هر نوع خیال بافی مورد تعمق و بازبینی قرار داد. رمز و راز واقعی بازگشت کارگران به کار و تمکین آن ها به خواست کارفرما دایر بر پایان اعتصاب را نه در اعتماد آنان به وعده شفیعی یا سایر مزدوران سرمایه بلکه دقیقاً در بن بستى باید جستجو کرد که کل جریان مبارزه ۵۰ روز اخیر را به بند کشیده بود. کارگران شکست خوردند و آنان مجبور به تحمل این شکست شدند، زیرا قادر به درهم شکستن بن بست بسیار جدی و سرنوشت ساز مبارزه خویش نشدند. شرط اول درهم شکستن این بن بست آن بود که کارگران رفع مشکل اصلی خود یعنی تعطیل کارخانه و از دست دادن کار خود را به عمده ترین مطالبه خود تبدیل می کردند و در درجه نخست برای امنیت شغلی خویش می جنگیدند. بدون شک، مبارزه برای مطالباتی چون دریافت دستمزد معوقه و عزل مزدورانی چون شفیعی و زیودار و یا توقف پیگرد قضایی فعالان اعتصاب و نظایر این ها لازم بود و همچنان لازم است. اما تحقق این مطالبات بر بستر بقا و تداوم کار و تولید در کارخانه معنا می دهد. فرض کنیم همه این مطالبات هم متحقق شوند. وقتی خود کارخانه تعطیل شود و کارگران بیکار شوند، تحقق این مطالبات مشکل اصلی کارگران را چگونه حل خواهد کرد؟ در راستای همین حل مشکل اصلی و در ادامه مبارزه برای آن، شرط دوم درهم شکستن بن بست مبارزه کارگران هفت تپه ارتقای شکل مبارزه از سطوح پایین به سطوح بالاتر بود. توده های

کارگر نیشکر هفت تپه در این ۵۰ روز یا، بهتر بگوییم، در این دو سال همه شکل های متعارف مبارزه را پشت سر نهادند. آنان چرخ تولید و کار را متوقف کردند. میدان کارزار علیه صاحبان سرمایه و دولت آن ها را از محیط کارخانه به خیابان های شهر شوش و جاده های اطراف گسترش دادند. از همزنجیران خویش برای حمایت از مبارزاتشان یاری طلبیدند و در این راستا به موفقیت هایی هر چند محدود دست یافتند. آن ها همه این کارها را کردند و برای پیشبرد همه این مراحل با استقامت و عزم راسخ به پیش رفتند. اما واقعیت این است که صرف انجام این کارها و توسل به این راهکارها با همه اهمیت زیادی که داشتند، کارساز نبود و راه به جایی نمی برد. همین نکته، یعنی ناکارآمدی این راهکارها و بی تأثیر ماندن این سلاح ها باید به عنوان اساسی ترین معضل پیشبرد شکل مبارزه فکر و ذهن و بصیرت و قدرت چاره اندیشی کارگران را به خود مشغول می کرد. اعتصاب یکی از برنده ترین و کاراترین سلاح های پیکار علیه سرمایه است. اما در شرایطی که سرمایه دار صاحب کارخانه و دولت سرمایه داری به دلایل بسیار معین و شفاف توقف چرخ تولید را معضل حیاتی خود نمی داند، نمی توان با ایستادگی در سنگر اعتصاب به پیروزی مبارزه امیدوار ماند. عین همین حکم در مورد جنگ و ستیزهای خیابانی، راه بندان ها و سایر شکل های مبارزه صدق می کند. اعتصاب ۵۰ روزه کارگران هفت تپه از همان نخستین روزهای شروع خود به زبان بی زبانی از کارگران می خواست که از این مراحل عبور کنند و میدان جنگ را به محور دیگری منتقل نمایند. کارگران باید نیروی پیکار خود را در جایی متمرکز می کردند که برای صاحبان سرمایه و دولت آن ها تهدید جدی و حیاتی باشد. بحث بر سر صرف مبارزه و اعتراض و اعتصاب نیست. نکته مهم و گریه قرار دادن سرمایه داران و دولت آن ها در موقعیتی است که مجبور به قبول مطالبات کارگران شوند و هیچ راهی برای فرار از قبول این خواسته ها و انتظارات نداشته باشند.

درست با توجه به چنین شرایطی بود که ما مرتب خطاب به توده های کارگر هفت تپه اعلام کردیم که تشکیل شورای ضدسرمایه داری، تصرف کارخانه و تدارک برنامه ریزی کار و تولید توسط شورای ضدسرمایه داری تنها راه تداوم پیکار کارگران است. توده های کارگر هفت تپه بدون توسل به این راهکار و گزینش این رویکرد در پس یک بن بست سنگین فرساینده دست و پا می زدند. تشکیل شورای ضدسرمایه داری و تصرف کارخانه تنها راه شکستن این بن بست بود. توسل به این راهکار متضمن این بود که کارگران بخش عظیمی از حاصل کار و تولید خویش را از دست سرمایه داران و دولت خارج می ساختند و آنگاه این سرمایه داران و دولت آن ها بودند که باید برای بیرون راندن کارگران از قلمرو آنچه که تصرف کرده بودند لشکرکشی می کردند. با وقوع این حادثه، جنگ و ستیز جاری میان کارگران و سرمایه از حالت ابتدایی خود به طور کامل خارج می شد. کارگران کارخانه را در دست می گرفتند و از همه همزنجیران خود در ایران و سراسر جهان برای ادامه تصرف کارخانه و برنامه ریزی و اداره تولید کمک می خواستند. آنان در همین راستا محتوای کیفرخواست خود علیه سرمایه و مضمون کمک خواهی و طلب پشتیبانی خویش از همزنجیران کارگیشان را به مدار جدیدی منتقل می کردند. به دولت اخطار می کردند که باید کل مصالح و نیازهای ادامه کار کارخانه را به صورت رایگان در اختیار آنان قرار دهد و از بخش های مختلف طبقه خود می خواستند که از طریق اعتصاب و سایر اشکال مبارزه، سرمایه داران و دولت آن ها را برای قبول این مطالبات زیر فشار قرار دهند. کارگران هفت تپه در صورتی که چنین می کردند و این رویکرد را برمی گزیدند عملاً ابتکار عمل یک جنگ گسترده مستمر و بسیار افق دار علیه سرمایه داری را به دست می گرفتند. آنان از این طریق نیروی پیکار طبقاتی خود را

درست در همان نقطه ای که بیشترین فشار را بر سرمایه وارد می ساخت متمرکز می کردند و سنگر مقاومت خود را به تریبون فراخوان همه کارگران به میدان وسیع مبارزه طبقاتی تبدیل می کردند. کارگران این کار را نکردند و قادر به شکستن بن بست مبارزه خود نشدند. رمز و راز واقعی بازگشت آن ها به کار یا درواقع تحمل شکست در اینجا قرار دارد. البته حتی اکنون نیز برای متمرکز کردن مبارزه علیه سرمایه از طریق ایجاد شورا برای تصرف کارخانه هیچ دیر نشده است. اکنون کارگران برای تحقق مطالبات خود بیست روز به کارفرما مهلت داده اند. به احتمال بسیار زیاد حتی در خوش بینانه ترین حالت، همه مطالبات کارگران در این مدت برآورده نخواهد شد و کارگران ناچار به از سرگیری اعتصاب و شکل های دیگر مبارزه خواهند شد. در این صورت، کاری که باید صورت گیرد جلوگیری از تکرار شکست است، و این میسر نخواهد شد مگر با درس گیری از تجربه این اعتصاب ۵۰ روزه برای تبدیل گذشته به چراغ راه آینده. به نظر ما، درسی که کارگران از این تجربه خواهند گرفت چیزی جز ضرورت درهم شکستن بن بست مبارزه و ارتقای آن به سطح بالاتر برای تصرف و اداره کارخانه از طریق شورای کارگران نخواهد بود.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم!

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران)

۶ تیر ۱۳۸۷

www.hamaahangi.com

hamaahangi@gmail.com